

نقش مردم در حکومت دینی

دکتر علیرضا صابریان

استادیار دانشکده عقیدتی و سیاسی - وابسته به سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی

◆ چکیده:

دموکراسی یک نظام حکومتی است که هدف آن کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است.

اگر دموکراسی را مشارکت سیاسی بدانیم بی شک اسلام از جمله مکاتبی است که بر مشارکت سیاسی تأکید شایانی دارد. در اسلام انگیزه مشارکت مسلمانان در عرصه سیاسی و اجتماعی ناشی از تشویق و تحریک دینی است در حالیکه که در نظامهای دموکراتیک انگیزه شهروندان از مشارکت، برآوردن خواسته‌های فردی و منافع اقتصادی است.

اسلام اصل مشروعیت و مقبولیت حکومت را در رعایت قوانین الهی و عمل به دستورهای خداوند می‌داند و معتقد است که حضور مردم و مشارکت آنها به حاکم اسلامی توانایی و قدرت می‌دهد تا در جامعه اسلامی قوانین و احکام الهی را پیاده کند و مردم در چهارچوب اوامر الهی بر سرنوشته خود حاکم هستند و می‌توانند با مکانیزم‌های خاص در حکومت ابفای نقش داشته باشند.

کلمات کلیدی: مردم سالاری، دموکراسی، مشروعیت، مقبولیت، شورا، حقوق متقابل، امر به معروف، حکومت دینی

مقدمه

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی دِموس (Demos) به معنی مرام و کراسیا (cratia) یا (Krato) به معنای قدرت. (ارسطو / ۱۱۶) دِموس در کاربرد آنتی یا یونانی به معنای جمع روستائیان بوده است و از این رو هر واحد روستایی را در آتن Demos و ساکنان آنرا Demotal می‌نامیدند. (نوروزی / ۷۵)

خاستگاه واژه‌ی دموکراسی را می‌توان در یونان باستان ردیابی کرد. و معنای آن حکومت مستقیم و بدون واسطه‌ی مردم است. (بصیرنیا / ۱۴)

دموکراسی یک نظام حکومتی و طرحی برای جامعه است که هدف آن کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است. در این دیدگاه، دموکراسی به عنوان ارزش مطرح است تا مکانیزم. دموکراسی یک شیوه زیستی است اگر چه به عنوان شکل حکومتی نیز مطرح می‌شود. شیوه مردم سالاری یا دموکراسی عبارت است از معامله و مصالحه. گرچه دولت شهرهای یونان، نخستین خاستگاه مفهوم دموکراسی و حکومت توأم با مشارکت مستقیم مردم بوده است، اما این سیستم حکومتی دوام چندانی نیافت و در همان هنگام نیز مورد بی‌مهری فیلسوفان بزرگی چون ارسطو و افلاطون قرار گرفت. نظامهای دموکراتیک معاصر غربی پیشینه‌ی درازی ندارند و ریشه‌ی آن را باید در تحولات تدریجی پس از رنسانس جستجو کرد. (واعظی / ۲۴۸)

ارسطو معتقد بود: دموکراسی به معنای اکثریت، در نظر جمعی بهتر از حکومت گروه اندک است. زیرا اگر چه یکایک توده مردم از فضیلت بی بهره باشند، همچنانکه عامه مردم بهتر از یک فرد درباره یک قطعه موسیقی داوری می‌کنند. زیرا گروهی، مزایای یک شعر یا قطعه موسیقی را می‌فهمند و برخی دیگر، سایر محسنات و مزایای آن را بدین گونه همه‌ی مردم بر نیک و بد آن آگاهی می‌یابند. (طامری / ۷۹)

در طول تاریخ بشری اشکال و انواع گوناگون حکومت تشکیل شده و یا نظریه‌های سیاسی مختلفی درباره‌ی نظام حکومت پیشنهاد شده است. هر چند که همه آنها نیز جامعه عمل نبوشیده‌اند، در کتاب مکتبهای سیاسی (پاسارگاد) از ۱۷۸ نوع سیستم حکومتی یا نظریه سیاسی در باب مبانی و

ساختار نظام حکومت یاد شده است که یکی از کهن ترین و در عین حال جذاب ترین آن، حکومت مردم بر مردم یعنی مردم سالاری است.

در تقسیماتی که ارسطو در کتاب سیاست برای انواع حکومت‌ها قائل شده، حکومت دموکراسی یا مردم سالاری را به نوع فاسد و انحطاط یافته‌ی حکومت پولیتی (Polity) تعریف کرده است. نوع خوب حکومت پولیتی، از نظر ارسطو، حکومت دموکراسی معتدل یعنی حکومت طبقه متوسط شریف و عادل است. (ربانی گلپایگانی / ۲۵)

دموکراسی یا مردم سالاری در عصر جدید، عبارت است از حکومت مردم که معمولاً به وسیله توجه به آرای اکثریت مردم از طریق انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس ملی اجرا می‌شود و اداره امور حکومت در اختیار اکثریت آرای مردمی است که طبق قانون حق رأی دادن دارند. حکومت مردم سالاری در مواردی به صورت مستقیم یا خالص اجرا می‌شود یعنی در کلیه مسائل سیاسی، اجتماعی و کشوری مستقیماً به آرای عمومی، رجوع می‌شود و در حقیقت شکل رفراendum را دارد. ولی از آنجا که اجرای این روش در شهرها و کشورهای بزرگ عملی نیست نوع مردم سالاری رایج در دنیای امروز، دموکراسی نمایندگی و پارلمانی است. (بصیریا / ۶۵)

مردم سالاری مفهومی است که به فلسفه سیاست مربوط می‌شود ولی بعضی‌ها بر این باورند که اصولاً مفهوم دموکراسی ربطی به فلسفه سیاست ندارد. دموکراسی یا مردم سالاری مفهومی است که مربوط به مسائل مدیریت و جامعه‌شناسی است و نباید آن را به عنوان یک روش در حکومت تلقی کرد و اصولاً این مفهوم جایگاهش در فلسفه سیاسی نیست.

بعضی از اندیشمندان لیبرال غرب، برای مردم سالاری تعریف جدیدی ارائه داده‌اند که آن را از مفهوم سیاسی خارج کنند و در حوزه‌های دیگر معرفت‌های اجتماعی وارد کنند. گفته‌اند دموکراسی برای این است که قدرت حاکم را محدود کند و گروه‌های مختلف با هم نوعی مصالحه داشته باشند، یا بین چند حزب نوعی سازش ایجاد شود. فرض کنید اگر در داخل یک گروه مدیرانی که یک کارخانه را اداره می‌کنند و یا جمعی را زیر پوشش دارند، اختلاف نظرهایی بین مدیران و دست اندر کاران وجود داشته باشد، آنها باید با هم توافق کنند، چون اگر این اختلاف ادامه پیدا کند به نفع آن ارگان یا مؤسسه نخواهد بود. پس برای تأمین مصلحت آن مؤسسه یا ارگان، افراد با هم مشورت می‌کنند و سرانجام یا اینکه به توافق می‌رسند و یا اینکه رأی اکثریت

را می‌پذیرند. پس دموکراسی شیوه‌ای برای رفع اختلافات در درون یک سازمان می‌باشد. اگر چه حکومت و اداره کردن مردم هم در واقع یک کار مدیریتی است ولی می‌گویند هر جا بین دو گروه اختلافی باشد، اگر به همین ترتیب با هم سازش کنند، دموکراسی نام دارد که اصطلاحاً به آن مردم سالاری نیز می‌گویند. (مصباح یزدی / سیاست و حکومت / ۸۱)

می‌توان تعاریف مختلف از دموکراسی و مردم سالاری را در سه تعریف، خلاصه نمود که عبارتند از:

- ۱ - دموکراسی به معنای دخالت مستقیم مردم در امور حکومتی که در مدت زمان کوتاهی در یکی از شهرهای یونان اجرا شد و سپس منقرض گشت.
- ۲ - دخالت مردم در حکومت به وسیله انتخاب نمایندگان، همان شیوه‌ای که در کشورهای امروزی و کشور جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.
- ۳ - معنای سوم دموکراسی این است که تمام شؤون حکومت اعم از قانونگذاری و اجرا، از دین جدا باشد، یعنی شرط دموکراتیک بودن، سکولار و لائیک بودن است.

نقش مردم در مشروعیت و مقبولیت حکومت

مشروعیت در لغت به معنای قانونی بودن و «مطابق با قانون» آمده است. (فرنگ عمید / ۱۱۲۴)

اگر چه ریشه لغوی آن از شرع گرفته شده است و با کلمه‌هایی چون «شریعت» و «مشرعه» هم ریشه است، اما اختصاص به پیروان دین و شریعت نداشته و یک اصطلاح در فلسفه سیاست به شمار می‌رود. (نوروزی / فلسفه سیاست / ۱۱۵)

یکی از موضوعات مهم در فلسفه سیاسی، مفهوم مشروعیت حکومت‌ها است.

در زبان انگلیسی برای واژه (Leaitimacy) معادل‌های زیر وجود دارد:

حقانیت و قانونیت، بر همین اساس در اصطلاح حقوق دانان، جامعه شناسان و صاحب نظران علوم سیاسی و روابط بین المللی این واژه عبارت از: یکی و یگانه بودن، چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران با نظریه و باورهای همگانی یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین که نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان می‌باشد. (بشیریه / ۵۳ - ۶۴)

«ماکس وب» منشاء مشروعیت را سه عنصر سنت، کاریزما و عقلانیت می‌داند که طبق این نظر سنت عبارت از قوانین نانوشته‌ای است که از عرف، هنجارها و ارزشهای مشترک ناشی می‌شود به اشکال مختلفی چون وراثت، ابوت، خون و نژاد اطلاق می‌گردد. و کاریزما که عبارت است از داشتن ویژگی‌ها و خصوصیات خاص و خارق العاده که در تاریخ معاصر می‌توان هیتلر، موسولینی و جمال عبد الناصر را از مصادیق این منشأ مشروعیت برشمرد.

روند عقلانی شدن عامترین مفهوم در اندیشه «وب» است. به نظر او جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می‌رود. مفهوم عقلانیت در دیدگاه «وب» به معنای گسترش عقلانیت نهادی یا ابزاری در حوزه زندگی خارجی یا اجتماعی است. (همان)

ملاکهای مشروعیت حکومت

درباره ملاکهای مشروعیت دیدگاههای متعددی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱ - نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه مشروعیت حکومت را ناشی از قرارداد اجتماعی می‌داند و بر اساس تعهداتی که بین مردم و حکومت منعقد شده است، مردم و حکومت خود را ملزم به اجرای آن می‌دانند.
 - ۲ - نظریه رضایت: در این نظریه رضایت شهروندان معیار مشروعیت است که اگر افراد جامعه به حکومتی راضی بودند، اطاعت از دستورهای حکومت بر آنها لازم است.
 - ۳ - نظریه اراده عمومی: اگر همه مردم یا اکثریت آنان خواهان حاکمیت کسانی باشند، حکومت آنها مشروع می‌شود که در این جا معیار مشروعیت، خواست عمومی مردم است.
 - ۴ - نظریه عدالت: اگر حکومت برای عدالت تلاش کند، مشروعیت پیدا می‌کند اگر چه خواست عمومی موافق با آن نباشد.
 - ۵ - نظریه سعادت یا ارزشهای اخلاقی: مشروعیت یک حکومت، در گرو این است که حکومت برای سعادت افراد جامعه و برقراری ارزشهای اخلاقی تلاش کند.
 - ۶ - نظریه مرجعیت امر الهی یا حکومت الهی: معیار مشروعیت یک حکومت، حق الهی و امر اوست که حکومت دینی براساس همین نظریه است.
- این شش نظریه را می‌توان به سه محور اساسی برگرداند:

الف - قرارداد اجتماعی و خواست مردم

ب - عدالت یا مطلق ارزشهای اخلاقی

ج - حکومت دینی یا مشروعیت الهی (مصباح یزدی / پرسش‌ها و پاسخ‌ها / ۱۳ - ۱۴).

الف: قرارداد اجتماعی و خواست مردم

مبنای مشروعیت حکومت در کشورهای دارای دموکراسی غربی، قرارداد اجتماعی است و وظیفه حکومت صرفاً برقراری امنیت است. درباره این که مفاد قرارداد اجتماعی چیست؟ تفاسیر مختلفی از سوی نظریه پردازان ارائه شده است.

در آثار افلاطون به قرارداد میان شهروندان حکومت اشاره شده است. پس از رنسانس «هابز» از پیشگامان نظریه قرارداد اجتماعی است که بر طبق نظر او مردم پس از قرارداد، تمام حقوق خود را به حکومت می‌بخشند و حق شورش و انقلاب ندارند. در حالی که طبق نظر «جان لاک» مردم حق شورش و انقلاب را دارند و می‌توانند حکومت را از حکام گرفته و به دیگری واگذار نمایند. (نوروزی / فلسفه سیاست / ۱۲۶)

ب: ارزشهای اخلاقی

بر مبنای این نظریه، عدالت و بسط ارزشهای اخلاقی، منشأ الزام سیاسی است. اگر حکومت برای سعادت افراد جامعه و بسط ارزشهای اخلاقی در جامعه بکوشد، مشروع قلمداد می‌شود. از نظر تاریخی ایده‌ی عدالت، از سوی «افلاطون» عرضه شد و به طبقه بندی وی از حکومت‌ها در آن زمان منتهی گشت. در این ایده، قانونی مشروع است که قادر به رفع مشکلات جامعه در ایجاد عدالت شود.

«ارسطو» پی‌گیری مصالح مشترک در قبال مصلحت شخصی را معیاری برای مشروعیت حکومت قلمداد می‌کرد. به نظر او مشروعیت حکومت تا زمانی دوام دارد که از مرز عدالت درستی خارج نشود و در صورت فساد، مشروع نیست. به نظر ارسطو عدالت رشته‌ای است که مردمان را در داخل دولتها به هم پیوند می‌دهد. (طاهری / ۱۶ به بعد)

ج: مشروعیت الهی یا حکومت دینی

در ادیان الهی، مشروعیت حکومت‌ها ناشی از خداوند است و تنها قوانینی مشروعیت داشته که از سوی خداوند به پیامبران وحی شده باشد. در فلسفه سیاسی اسلام، مشروعیت حاکم و نظام سیاسی، ناشی از خداوند است زیرا حکومت بر انسانها از شؤون ربوبیت تشریحی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگری را دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند.

مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام

در هر نظام سیاسی، مشروعیت از فلسفه فکری و جهان بینی حاکم بر آن جامعه ناشی می شود. از این رو مبنای مشروعیت، از جامعه‌ای که اعتقاد به خدا ندارد تا جامعه‌ای که در آن اعتقاد به خداوند وجود دارد، متفاوت است. در اسلام حاکمی از مشروعیت برخوردار است که بر طبق شریعت و احکام اسلام عمل کند.

در مقابل، اگر حاکمی پای بند به دین نباشد، از مشروعیت برخوردار نیست. در جامعه اسلامی مشروعیت از منبعی سرچشمه می‌گیرد که حاکمیت مطلق در انحصار اوست. در اسلام تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است، زیرا براساس بینش اسلامی، همه‌ی جهان، ملک خداوند است و هیچ کس بدون اذن او، حق تصرف در آن را ندارد. حکومت بر انسانها نیز از شؤون ربوبیت تشریحی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگری را دارند که از طرف خداوند، منصوب شده باشند. روشن است که صرف ادعای انتساب به خداوند، مشروعیت آور نیست. این امر ملاک‌هایی دارد که آنها را دین، ارائه می‌کند. حکامی که در طول تاریخ به خاطر نفوذ دین در جوامع، به دروغ مدعی انتساب به خدا شده‌اند و گاه ادعای الوهیت یا ظل الهی کرده‌اند و از این طریق خواسته‌اند در جامعه کسب وجهه کنند، مشروعیت ندارند.

منشأ مشروعیت در دین، ارزشها و ملاک‌هایی است که در منابع اسلامی به آنها اشاره شده است و حاکم اسلامی باید دارای شایستگی اخلاقی و علمی باشد تا مشروع قلمداد شود. (مصباح یزدی / پرسش‌ها و پاسخ‌ها ۱۳/ - ۱۹)

امام خمینی (ره) مبدأ و منشأ مشروعیت حکومت را خداوند سبحان، خالق و آفریننده انسان می‌داند.

ایشان می‌گوید: «کسی جز خدا حق حاکمیت بر کسی ندارد. حق قانونگذاری ندارد به حکم عقل، خدا باید برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند، اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده...» (امام خمینی / ۱۸۴)

ایشان در جای دیگر گفته است:

«ریشه و اصل همه آن عقاید که مهمترین و باارزشترین اعتقادات ماست اصل توحید است... این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد.» (صحیفه امام / ۳۸۷/۵)

مبنای مشروعیت در دیدگاه اسلام، خداست. خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت است و هر مشروعیتی بالعرض است. و مشروعیت بالعرض باید از منبع مشروعیت بالذات کسب مشروعیت نماید. (بابا پور / ۸۰ - ۸۱)

مقبولیت و رابطه آن با مشروعیت

واژه مقبولیت از کلمه مقبول به معنای قبول شده، پذیرفته شده و پسندیده گرفته شده است. (فرهنگ عمید / ۱۱۴۷)

و از نظر حکومت و سیاست یعنی اقبال عمومی و پذیرش مردمی که با واژه مشروعیت فرق دارد و دو مقوله جداست. (بابا پور / ۸۰)

در فلسفه سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم، جایگاه خود را دارد، اما مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نپذیرد، مردم حق ندارند با رأی و انتخاب خود آن را مقبول بشمارند. اعتبار رأی و نظر مردم تا وقتی است که با دین تناقضی نداشته باشد. براساس این مبانی، مشروعیت دینی محور است و بر مقبولیت مردمی، برتری دارد و اگر مقبولیت حکومت دینی و الهی از بین برود، مشروعیتش از بین نمی‌رود، بلکه تحقق آن با مشکل مواجه می‌شود. (مصباح بزدی / مباحث سیاست / ۲۸)

آیات زیادی از قرآن از جمله «آیه ولایت» (مائده / آیه ۲۵)، «آیه اکمال» (مائده / ۳) و احادیث بسیاری (نهج البلاغه / خطبه ۳) بر این نکته اشاره دارند. تحقق حکومت پیامبر (ص) که مشروعیتش از جانب خداوند است، مورد اتفاق همه مسلمانان است، تنها با مشارکت و حضور مردم میسر می‌شود، یعنی پیامبر در تشکیل حکومتش به فخر و ارباب که منطبق مستبدان است، متوسل نمی‌شود. بلکه مسلمانان با رغبت و شوق، حکومت نبوی را پذیرا می‌شوند و تحکیم پایه‌های

حکومت پیامبر، مرهون کمکهای بی شائبه مردم است. امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است: «لا رأی لِمَنْ لَا يُطَاعَ». (نهج البلاغه / خطبه ۲۷)

حضرت امام خمینی(ره) ضمن تصریح بر مشروعیت الهی حاکم، درباره نقش مقبولیت مردمی و نفی دیکتاتوری و زور در حکومت اسلامی می گوید: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتیمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی می داد، ما هم از آن تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است که بر ملتیمان چیزی را تحمیل کنیم.» (صحیفه نور / ۱۸۱/۱۰)

از این گفتار می توان نتیجه گرفت که مشارکت و حضور مردم به حاکم اسلامی بسطِ پد و قدرت می دهد تا در سایه آن احکام و قوانین دین را اجرا کند. در حقیقت، پذیرش مردمی شرط لازم برای برپایی و اداره حکومت است، اما شرط کافی نیست. حکومت علاوه بر پذیرش مردمی، باید دارای مشروعیت نیز باشد. در این خصوص موارد زیادی در منابع اسلامی به چشم می خورد که ناظر به نقش مردم در حکومت است که به موارد زیر می توان اشاره نمود:

جایگاه نقش مردم در متون دینی

الف: دلایل شورا

ب: امر به معروف و نهی از منکر

ج: النصیحه لائمه المسلمین

د: حقوق متقابل مردم و حکومت

الف: شورا

شورا از ریشه دارترین اصول عرفی و مقررات سنتی و از بارزترین شیوه های عقلانی در زندگی جمعی است. قدیمی ترین شیوه های مدیریت در زندگی اجتماعی انسانها، نمودهایی از نظام شورایی را به همراه دارد. حتی مستبدترین حکومتها سعی بر آن داشته اند که با استفاده از شورا از یکسو مردم را قانع و وادار به سکوت نمایند و از سوی دیگر از حجم اشتباهات مبتنی بر خودکامگیها و خودمحوریهها بکاهند.

عمده ترین نقطه عطف‌ها و تحولات اساسی در تاریخ زندگی انسانها وقتی رخ داده است که انسان از پوسته خود محوری و تکروی و خودکامگی بیرون آمده و از جمع و فکر جمعی حرکت را آغاز نموده است.

با توجه به شیوه اسلام در امضای سنتهای مثبت و سازنده اقوام و ملل، و تأکید بر حفظ مقررات و ضوابط عرفی مفید و خلاق که در احکام امضایی اسلام به وضوح دیده می‌شود، جای تعجب نیست که این آیین فطری در مورد اصل شورا نیز شیوه عقلا و آیین عرف را پذیرفته و بر آن صحنه نهاده است.

ماهیت حکومت اسلامی وابسته به گروه و طبقه خاصی نیست و امانتی الهی و مردمی در دست صالحان و متقیان است و هرگز با استبداد و خودکامگی سازگار نیست، از اینرو خود زمینه مشارکت همه قشرهای مردمی را در تمام مراحل تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز فراهم می‌آورد. و از آنجا که هدف نظام سیاسی اسلام، رشد دادن انسان در حرکت تکاملی و رسیدن به قسط و عدل در تمامی ابعاد زندگی است جز از طریق مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه سیاسی نمی‌تواند تحقق یابد، اصل شورا برای حکومت اسلامی، نهادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در منابع اسلامی (کتاب و سنت) اصل شورا به عنوان شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مدیریت جامعه سیاسی اسلام پذیرفته شده و بر آن تأکید گردیده است. (همید زنجانی / ۲۹۱/۲)

قرآن یک بار در زمینه تبیین خصایص مؤمنین و رهروان راه مکتب، اصل شورا را به عنوان یک خصیصه جوشیده از ایمان و جامعه اسلامی معرفی می‌کند:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْوَالُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری / ۳۸ - ۳۹)

ترجمه: «افراد شایسته‌ای با ایمان کسانی هستند که ندای پروردگارشان را اجابت نموده و پرستش خدا را به پای داشته و امورشان را بین خود به شور می‌گذارند و از آنچه که به آنها روزی دادیم انفاق می‌نمایند و کسانی هستند که به هنگام تجاوز به یاری همدیگر می‌شتابند.»

و بار دیگر به صورت یک فرمان و دستور الهی بیان می‌کند و التزام به نظام شورا را بر پیامبر(ص) مقرر می‌دارد و بر احترام به دیدگاهها و نظریات هم‌زمان و هم‌راه مکتب تأکید می‌ورزد و آن را از خصایص رهبری و از رموز پیروزی می‌شمارد:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.» (آل عمران / ۱۵۹)

ترجمه: «به خاطر رحمت و عنایت خاص خدا بود که توانستی بامردم نرمخو باشی. هر گاه تندخو و سخت دل می‌بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. از اینرو از اشتباهاتشان درگذر و در مقابل گناهانشان از خدا برایشان طلب آمرزش کن و درامور با آنان مشورت نما. هر گاه تصمیم گرفتی توکل به خدا کن که خداوند متوکلین را دوست می‌دارد.»

در روایات اسلامی موارد زیادی دیده می‌شود که به صورتهای تعبیرهای مختلف بر اصل شورا تأکید شده و از خود محوری و خود رأیی نهی گردیده است. (مجلسی / بحار الانوار / ج ۷۲ / ۹۷، آمدی / ۱۸۳/۷) و (احمد بن حنبل / ۲۷۴/۵ - ۱۳).

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

«هر کسی خواست در جامعه ایجاد تفرقه کند و حکومت را از مردم به زور غصب کند و بدون مشورت به اداره جامعه بپردازد، پس او را بکشید، زیرا خداوند عزوجل اجازه داده است.» (صدق / ۶۲/۲)

همچنین نمونه‌های دیگری مانند:

«المستشار مؤتمن»، «کسی که مورد مشاوره قرار می‌گیرد، چون امانت دار است.» (سنن ابن داود / باب آداب / ۱۱۴)

و یا

«إِذَا اسْتَشَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَشْرَعْ عَلَيْهِ»، «هنگامی که با شما مشورت کردند نظر و رأی خود را ابراز دارید.» (سنن ابن ماجه / باب آداب / ۳۷)

تا آنجا که پیامبر (ص) حتی از بیعت بدون مشورت نهی نمود. (مسند احمد بن حنبل / ۵۶/۱)

در مواضع مختلف از نهج البلاغه از جمله خطبه ۲۱۶ بر آنچه که امروزه فرهنگ مردم سالاری در روابط مردم و حکومت نامیده می‌شود، به خوبی دلالت می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) با وجودی که در مکه از ابتدای بعثت تا هجرت به مدینه، اصل مشروعیت را برای تشکیل حکومت داشتند، وقتی در مدینه اقدام به چنین کاری کردند که خواست عمومی مردم مدینه در بیعت با ایشان، محقق شد.

ب: امر به معروف و نهی از منکر

اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر نیز می تواند در جای خود از اصول مردم سالاری در چهارچوب دیدگاه اسلامی محسوب گردد. در قرآن و روایات فراوان از این اصل سخن به میان آمده است. در سوره آل عمران آمده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

ترجمه: «زنان و مردان مؤمن برخی بر یکدیگر ولایت دارند، به نیکی فرمان می دهند و از بدی باز می دارند.»

مراد از ولایت که با صیغه جمع و به صورت «اولیاء» در آیه شریفه آمده است، حداقل مقدمه و مجوز امر به معروف و نهی از منکر، هرچند با شرایط و مراتب مقرر خود که در کتابهای فقهی آمده، نوعی دخالت و وارد شدن در حریم دیگران محسوب می شود که زمینه آن در عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» فراهم شده است. از همین روست که فقها این امر را نوعی ولایت برای کسی می دانند که شرایط اجرای آن را پیدا می کند. (امام خمینی / تحریر الوسیله / ۴۴۱/۱)

در روایتی آمده است:

«لا يزال الناس بخير ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و تعاونوا على البر و التقوى فاذا لم يفعلوا ذلك نزعتم منهم البركات و سلط بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الارض و لا في السماء.» (حر عاملی / وسائل الشیعه / ۳۶۷/۱۱) و (طوسی / تهذیب الاحکام / ۱۸۱/۶)

ترجمه: «مردم تا مادامی که به نیکی امر کنند و از بدی نهی و بر نیکوکاری و خدا ترسی همکاری داشته باشند بر خیر و صلاح هستند. ولی هنگامی که چنین نکنند برکتها از آنها برداشته می شود و برخی بر برخی دیگر تسلط می یابند و کسی آنها را نه در زمین و نه در آسمان یاری نمی کند.»

تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر لزوماً مفهومی از مشارکت همگانی را در اداره جامعه ارائه می دهد، چرا که مهمترین معروفها و منکرها در ارتباط با اداره جامعه است اما این مشارکت صرفاً برای مشارکت نیست بلکه به پیگیری «معروف» و جلوگیری از «منکر» است.

اسلام از مؤمنان نخواست است صرفاً در اداره جامعه مشارکت داشته باشند، بلکه خواسته است مشارکتی در راستای اهداف والای انسان داشته باشند. (صرامی / ۱۱۸)

تشکیل احزاب و تنوع‌های سیاسی در جامعه نیز می‌تواند در راستای انجام این وظیفه معنا و مفهوم خاص خود را پیدا کند. در یک جامعه ایمانی، مؤمنان ممکن است با برداشتها و سلیقه‌های خود که البته در چارچوب‌های معین از اسلام شناسی است به تأسیس گروه‌ها و تشکلهای مختلف اقدام کنند و با برنامه‌های مشخص به هدایت و نقد جامعه، چه در قشر حکومتگران و چه در قشر حکومت شونده‌گان بپردازند. امر به معروف و نهی از منکر با معنای وسیع و عمیقی که به پشتیبانی منابع غنی اسلامی دارد، تحمل توجیه و تبیین همه جانبه این روند را داراست.

اگرچه ممکن است بر مبنای این فرضیه، تأسیس دو اصل دیگر یعنی حکومت اکثریت و احترام به اقلیت و توزیع خردمندانه قدرت را هم بتوان توجیه و ترسیم کرد، اما به طور قطع در تداوم صحیح و متناسب اجرای این دو اصل، نقش این فریضه انکارناکردنی است.

ج: النصیحه لائمه المسلمین

در فقه اسلامی، یکی از حقوق مسلم مردم این است که می‌توانند رهنمودها و نظرهای خود را به رهبرشان ارایه دهند. در این باره روایت‌های فراوانی وجود دارد که در کتابهای حدیثی، بابی با نام «باب ما امر به النبی من النصیحه لائمه المسلمین و اللزوم لجماعتهم» آمده است معنای نصیحت با توجه به ظاهر این کلمه «ارشاد به مصالح» است. (همان)

در روایتی از قول پیامبر(ص) آمده است:

«... ثلاث لا یفلّ علیهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحه لائمه المسلمین و

اللزوم لجماعتهم». (کلینی / کافی / ۲/ ۲۵۸)

ترجمه: ... سه خصلت است که هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت نکند ۱ - خالص نمودن عمل

برای خدا ۲ - خیرخواهی پیشوایان مسلمین ۳ - همراه بودن با جماعت مسلمین.

امیرالمؤمنین علی(ع) در این خصوص می‌فرماید:

«... و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب الاجابه حین

ادعوکم و الطاعه حین امرکم» (نهج البلاغه / خطبه ۳۴)

ترجمه: او اما حق من بر شما این است که به عهدتان وفا کنید و مرا در آشکار و نهان

نصیحت نمایید. چون شما را بخوانم اجابت کنید و زمانی که فرمان دهم، بپذیرید.

نصیحت رهبران و حاکمان غیر معصوم از دو نظر اهمیت دارد:

- ۱ - آنان را از کاستی امور، آگاه می سازد و به برنامه ریزی و تصمیم گیری بهتر، می انجامد.
 ۲ - آنان، دیدگان مردم را ناظر بر رفتار خود احساس می کنند و این امر تأثیر مهمی در بازدارندگی دارد.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

«فان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحیره و تعقب الندامه». (نهج البلاغه / خطبه ۳) ترجمه: نتیجه نافرمانی از نصیحت کننده مهربان دانا و باتجربه، حسرت و اندوه و پشیمانی است.»

براساس برخی از روایات، انتقاد از دولتمردان نه تنها مجاز بوده، بلکه لازم شمرده شده است.
 (نهج السعاده / ۳۱۲)

به همین دلیل، امام خمینی(ره) فرموده است:

«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمام دار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد.» (صحیفه نور/ ۱۹۰۷)
 ایشان در سخن دیگری می فرماید:

«اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشته ای، خودت را حفظ کن.» (همان / ۳۳)
 امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

«مرا با مدح و ثنای نیکو نستایید و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آنچه آنان که از زورمندان دژ خوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حق گفته شود، مرا گران می آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم؛ زیرا آنکه حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین تر است.» (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۷)

همچنین آن حضرت به مالک اشتر توصیه می کند:

«برای مراجعان، مجلس عمومی تشکیل ده، و درهای آن را به روی هیچ کس مبنده، و به خاطر خداوندی که تو را آفریده، تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز، تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو بگوید، زیرا من بارها از رسول خدا(س) شنیدم ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و روی سعادت را نمی بیند.» (همان / نامه ۵۳)

بنابراین، انتقاد از حاکمان یکی از امور مهم در مردم سالاری دینی است که مردم بتوانند در کنترل و اصلاح حکومت، نقش داشته باشند و همچنین بتوانند به راحتی حق خود را باز ستانند.

د - حقوق متقابل مردم و حکومت

یکی از بحث های مهم در حکومت، بحث حقوق است، همان طور که حکومت یک تکالیف و وظایفی دارد که باید انجام دهد، حقوقی هم دارد که مردم باید آن را اداء کنند. از طرف دیگر مردم نیز در کنار تکالیف و وظایفی که در قبال حکومت دارند، حقوقی هم دارند که حکومت باید آنها را ادا کند، به عبارت دیگر حکومت و مردم حقوق و تکالیف متقابل دارند. (بابا پور / ۶۳ - ۶۴)

در تفسیر المیزان آمده است که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

«بر امام لازم است که آن چنان حکومت کند در میان مردم، که خداوند دستور آن را فرود آورده است و امانتی که از جانب خداوند به او رسیده است، ادا کند. هرگاه چنین کند، بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند.» (علامه طباطبایی / المیزان ذیل آیه ۵۸ سوره نساء)

استاد شهید مطهری در خصوص حقوق مردم و حکومت از نگاه نهج البلاغه، می گوید:

«در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است. از این رو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران.» (مطهری / سیری در نهج البلاغه / ۱۲۸)

امیرالمؤمنین علی (ع) در موارد مختلف به والیان و حاکمان، حقوق متقابل مردم و حکومت را گوشزد می کند. در جایی به صورت مبسوط این حقوق را بدینگونه بیان می فرماید:

«و در میان حقوق الهی بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم است و حق مردم بر رهبر است حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده، آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران، اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت. و آن گاه که مردم، حق رهبری را اداء کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار

گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار، دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر(ص) متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل، بیماریهای دل فراوان گردد. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند پس در آن زمان، نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند و کيفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شما است که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶)

پس ادای حقوق متقابل مردم و حکومت باعث اجرای عدالت، احقاق حقوق، نظم و آرامش، امنیت و آسایش، اصلاح امور، دوام و بقای حکومت می‌شود. و اگر این حقوق ادا نشود، اختلاف در جامعه پدید آمده و نشانه‌های ظلم و ستم آشکار می‌شود و به هوی و هوس عمل می‌شود، شریعت اجرا نمی‌گردد، گرفتاریها، مصیبت‌ها و دردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله ناامنی، اضطراب، گروه‌گرایی و اختلاف زیاد می‌شود. اصل مردم‌سالاری با محوریت شایسته‌سالاری و لیاقت‌کنار می‌رود و در این هنگام عده‌ای با استفاده از این نارضایتی بر مردم مسلط شده و مردم‌سالاری و احترام به حقوق مردم را زیر پا گذاشته و دین الهی را کنار گذاشته و در نتیجه مردم از طبیعی‌ترین حق خود محروم خواهند شد.

بنابراین در مردم‌سالاری دینی ضمن پایبندی به اصول اولیه و بنیادین دین، کارآمدی نظام در گروه نقش مردم در نظام سیاسی است، آنجا که امام خمینی(ره) در این خصوص می‌گوید:

«جمهوری شکل حکومت است، و اسلامی محتوای این حکومت. ما خواستار جمهوری اسلامی می‌باشیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است.» (محرجه نور/ ۳۹۷/۵)

نتیجه‌گیری

در تحقق حکومت اگر چه مشروعیت آن از جانب خداوند است اما تا مشارکت و حضور مردم نباشد، این تحقق با مشکل مواجه می‌شود. مشارکت مردم به حاکم اسلامی قدرت می‌دهد تا بتواند احکام دین را اجرا کند پس پذیرش مردمی شرط لازم برای برپایی حکومت است. شرط کافی

نیست زیرا در حکومت های دینی، حکومت علاوه بر پذیرش مردمی، باید دارای مشروعیت نیز باشد که از جانب خداوند متعال است.

فهرست منابع

- ۱- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۶۶
- ۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، چاپ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹
- ۳- امام خمینی، کشف الاسرار، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا
- ۴- امام خمینی (ره)، صحیفه نور
- ۵- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱
- ۶- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، چاپ اسلامی، تهران
- ۷- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸ کتاب چهارم
- ۸- ابن ماجه الفزونی، ابی عبدالله بن محمد بن یزید بن عبدالله، سنن ابن ماجه، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۹- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، مطبعه المینیه المصریه، ۱۳۱۳ هـ. ق
- ۱۰- بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتبهای سیاسی، نشر معارف، ۱۳۸۱
- ۱۱- بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتبهای سیاسی، نشر معارف، ۱۳۸۱
- ۱۲- بشریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۷۲
- ۱۳- باباپور گل افشانی، محمد مهدی، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۷۹
- ۱۴- پاسارگاد، بهاء الدین، مکتبهای سیاسی، تهران، اقبال، بی تا.
- ۱۵- ربانی گلپایگانی، علی، دین و دولت، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱
- ۱۶- سجستانی، داود سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، مطبعه السعاده، مصر، بی تا
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران، بی تا
- ۱۸- صرامی، سیف الله، حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۸۱
- ۱۹- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب، نشر قومس، ۱۳۷۵
- ۲۰- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۱- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ق
- ۲۲- عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹
- ۲۳- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۳

- ۲۴- کاوسی، برومند، فرهنگ مصور انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۵۹
- ۲۵- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱ هـ. ش
- ۲۶- مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، نشر مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم
- ۲۷- مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۸
- ۲۸- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، نشر صدرا، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۲
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳
- ۳۰- نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران - نشر نی، - ۱۳۷۶ چاپ پنجم
- ۳۱- نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم
- ۳۲- نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع)
- ۳۳- واعظی، احمد، حکومت دینی، نشر مرصاد، قم، ۱۳۷۸

